فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

جمع‌بندی رفق و مدارا در روابط عام اجتماعی 2

رفق و مدارا با عموم مردم 2

رفق و مدارا با اهل‌کتاب 2

رفق و مدارا با مسلمانان 3

رفق و مدارا با مؤمنان 3

استثنائات رفق و مدارا 3

در مقام تقاص 4

مصداق تشویق به گناه 5

نتیجه‌گیری 6

مقام دوم: رفق و مدارا در تربیت 6

معانی رفق و مدارا 6

نسبت رفق با قاعده نفی حرج 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

سخن در اصلی با عنوان رفق و مدارا در روابط عام اجتماعی بود. ابعاد و ادله را به اجمال بررسی کردیم. جمع‌بندی اجمالی و تتبع نسبی انجام شد.

جمع‌بندی رفق و مدارا در روابط اجتماعی

به «اصل رفق و مدارا» در دایره‌های مختلف اشاره می‌کنیم.

رفق و مدارا با عموم مردم

رفق و مدارا در سطح روابط عام بشری و بین انسان‌ها وجود دارد البته محدود به حدود خاص لذا فی الجمله در روابط انسانی (حتی غیر اهل کتاب) جای جریان اصل رفق و مدارا وجود دارد. این اصل در این سطح، همراه با قیود در موضوع و محمول و انسان‌های مورد رفق و مدارا و هم در نوع و درجه رفق و مدارا جریان دارد. پس در دایره وسیع انسانی رفق و مدارا وجود دارد اما به لحاظ متعلق و طرف رفق و مدارا محدودیت دارد و هم به لحاظ درجه رفق متفاوت است. این اصل جمع‌بندی ما است.

رفق و مدارا با اهل‌کتاب

سطح دوم هم سطح روابط انسان در محدوده‌ی اهل کتاب و موحّدان و پیروان ادیان الهی است که رفق و مدارا در این دایره اجرایی است اما با تفاوت در نوع و درجه آن. در مورد اهل ذمه هم که ادله نقلی زیاد وارد شده است، در همین دایره قرار می‌گیرد. بر اساس ادله، ظلم و ستم بر آنان جایز نیست. در عین حال فی‌الجمله محدودیت‌های برای رفق و مدارا با آنان در نظر گرفته شده است.

رفق و مدارا با مسلمانان

سطح سوم از روابط عام اجتماعی، ارتباط میان مسلمانان است. در اینجا اصل رفق و مدارا و اصل تقیه بحث شد. این سطح هم محدودیت دارد از لحاظ طرف که در برخی طوایف لزوم رفق و مدارا نیست و در شرایطی شمول رفق و مدارا در این سطح با سطوح قبلی از حیث درجه فرق می‌کند. در اینجا به باب‌هایی از کتاب‌های حدیثی و روایات متعدد اشاره شد.

رفق و مدارا با مؤمنان

سطح چهارم از رفق و مدارا اصلی با درجه‌ی شدیدتر و عنایت ویژه برای مؤمنان و پیروان اهل بیت (ع) است. دایره رفق و مدارا در این سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر و درجه بالاتر است. در این بخش روایات زیادی وارد شده است.

البته با خروج از چهار سطح، در سطوح خاص‌تر مانند سطح خانواده و محیط آموزشی و غیره 7 الی 10 عنوان دیگر داریم که روایات حُسن خُلق، ملاطفت و ... به آن سطوح نظر دارد. سطح خانوادگی، سطح روابط استاد و شاگرد و روابط علمی و سطوح دیگر. این هم جای بحث دارد که فعلاً ورود نمی‌کنیم. این جمع‎بندی با یک تتبع اجمالی و گذرا بود لذا تتبع بیشتر نیاز به کار بیشتر دارد و مسایل بسیار گسترده وجود دارد.

استثنائات رفق و مدارا

مبحث دیگر که مورد اشاره قرار گرفت، بعضی استثنائات رفق و مدارا است. این رفق و تعامل ملاطفت‌آمیز و ارتباطات اجتماعی در هر چهار سطح با قیود ذکر شده، موضوعیت دارد اما در عین حال استثنائاتی کلی هم وجود دارد. به عنوان نمونه چند مورد را متعرض می‌شویم.

در مقام تقاص

قانون رفق و مدارا، مدارا را لازم یا خُرق و تندی را حرام می‌داند، این قانون در مواردی تغییر می‌کند و حکمش عوض می‌شود؛ مانند جایی که مقابله به مثل یا در مقام دفاع باشد.

«**الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقين**‏».[[1]](#footnote-1)

در باب تکبر هم روایاتی وارد شده است که تکبر نکنید مگر برای دفاع از خود یا مقابله به مثل. الان این جا هم حرف نهایی را نمی‌زنیم اما این «**فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ**» یک قانون کلی است. اگر کسی حقی از او ضایع کرد، می‌تواند برای احقاق حق خود مقابله به مثل کند. گره‌های این قانون را کسی باز نکرده است. این قانون مقابله به مثل، فی‎الجمله است نه بالجمله. این قانون باید تحلیل شود که آیا در حق الله هم جاری است؟ جاری نیست؛ جنبه حق اللهی را شامل نمی‌شود. در مورد حق الناس جاری است، حالا باید دید که آیا مطلق است یا مقید؟

قانون مقابله به مثل اختصاص به موقعیت‌های خاص مانند جنگ و دفاع ندارد. گرچه در موقیعت جنگی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و مقالاتی هم نگاشته شده است اما فراتر از جنگ است. گرچه بیشتر در جنگ و دفاع محل بحث قرار گرفته است، اما به آن اختصاص ندارد بلکه شامل روابط اجتماعی هم می‌شود. در مورد حق الله هم نیست؛ فقط نسبت به حق الناس می‌توان تقاص کرد.

بنابراین به رفق و مدارا امر شده و از خُرق و شدّت نهی شده است، اما در مواردی همین تندی و خُرق جایز است از باب تقاص و مقابله به مثل.

«**ادْفَعْ بِالَّتي‏ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ**».[[2]](#footnote-2)

«**وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتي‏ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ**».[[3]](#footnote-3)

حرمت مقابله به مثل و إعتدا برداشته شده است گرچه عفو رفتار همراه با کرامت مطلوبیت دارد. پس قاعده اعتدا و مقابله به مثل و دفع با روش احسن وارد است اما به شکل خاص؛ این دو مکمل همدیگرند. البته «**ادْفَعْ بِالَّتي‏ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ**» در مقام مقابله به مثل فی الجمله قانون اجرایی است، در عین حال استحباب رفق و مدار وجود دارد.

قانون «**فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ**» جای بحث جامع‌تر دارد. قانون فراتر از جالت جنگ و دفاع است؛ اختصاص به آن ندارد حتی در حالت جنگی هم محل بحث است که چه نوع و چه قدر می‌تواند تقاص کرد؟ گاهی بحث‌هایی شده، اما جامع و مجتهدانه کار نشده است.

مصداق تشویق به گناه

در استثنائات به عنوان مثال می‌توان مطرح کرد که اگر رفق و مدارا مصداق تشویق به گناه باشد، ممنوع است.

این بحث به جنبه‌ی تربیتی نزدیک می‌شود. در روایات هم آمده است. اگر اقدامی انجام می‌شود که موجب رواج گناه یا تشویق به گناه شود، مذموم است. حداقل رفق و مدارا در این حوزه مستحب نیست.

بحثی که پارسال اشاره کردیم که قابلیت چند رساله علمی مفصل را هم دارد؛ این بود که موضع انسان در برابر طاعت و عصیان گناه دیگران از حیث اثباتی و سلبی می‌تواند محکوم به احکام خمسه باشد. اقداماتی باید انجام شود و اقداماتی نباید انجام شود. فهرست این بحث را درآوردم ولی الان همراه ندارم. بخشی از این بحث جنبه‌ی تربیتی دارد و بخشی هم در حوزه روابط اجتماعی قرار می‌گیرد. اینکه انسان از کار دیگران خوشحال شود یا نشود؟، خدا را در آن موقعیت شکر بکند یا نکند؟ رفق و مدارا در این حوزه قلمرو که موجب ترویج گناه شود (چه خودش مرتکب شود و چه دیگران را تحت تأثیر قرار دهد) جای بحث دارد؛ منتهی ادله‌اش باید در جای خودش بحث شود.

نتیجه‌گیری

در این بحث می‌خواستم یک الگو ارائه شود. در فقه روابط اجتماعی بماهو رفق و مدارا چه حکمی دارد؟ به عنوان یک امر اجتماعی به ابواب مختلف روایی اشاره کردیم. حجم روایات هم کم نبود. بیان شد که رفق چیست؟ نقطه مقابل آن چیست؟ حکم آن بحث شد؛ سطوح مختلف و استثنائاتش هم فی الجمله اشاره شد. اگر به صورت جامع بحث شود، 50 الی 80 صفحه غنی می‌توان بحث کرد. رفق و مدارا از موارد پایه‌ و کلیدی روابط اجتماعی است.

مقام دوم: رفق و مدارا در تربیت

می‌آییم در مقام دوم که بحث اصلی ما است؛ رفق و مدارا در فقه تربیتی. این مقام عبارت است از رفق و مدارا با متعلّمان، متربّیان و مخاطبان در مقام تربیت، هدایت، تبلیغ، امر به معروف و نهی از منکر و ... این مقام دوم است که بحث اصلی ما است.

معانی رفق و مدارا

باز گردیم به بحث‌های سابق:

رفق و مدارا یعنی رعایت حال و توان طرف؛ یعنی توانایی و کشش و حال مخاطب را در نظر گرفتن. رفق و مدارا چند سطح و چند معنی داشت که عبارت بود از:

الف) رعایت قدرت متربی به معنای عقلی و امکان وقوعی؛ این معنی از رفق و مدارا جای بحث ندارد؛ زیرا چیزی که امکان وقوعی و عقلی ندارد، وظیفه هم نیست. به غیر مقدور تکلیف تعلق نمی‌گیرد.

ب) سطح دوم معنای امکان، قدرت عرفی است که از منظر فلسفی و عقلی امکان دارد اما از منظر عرفی امکان ندارد. غیر ممکن عرفی هم متعلق تکلیف نیست.

نسبت رفق با قاعده نفی حرج

ج) دو سه سطح دیگر از رفق و مدارا بحث دارد. یک سطح اینکه رعایت رفق و مدارا شود به این معنی که توقع از طرف به حدی باشد که او به حرج نیفتد. اقدامی که می‌خواهد انجام دهد در ترغیب، تشویق، هدایت، ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر باید برای متربی و طرف تربیت مشتمل بر نوعی مشقّت کثیره شخصیه (حرج) نباشد که بر اساس قاعده لا حَرج تکلیف برداشته می‌شود. رفق و مدارا یک اصل است که در مقام تربیت، تبلیغ، هدایت و ... باید رعایت شود زیرا امور حرجی بر اساس قاعده لا حرج موضوع تکلیف قرار نمی‌گیرد.

«**وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج**»[[4]](#footnote-4)؛ «**ما يُريدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَج**‏».[[5]](#footnote-5)

در موارد حرجی، آنجایی که تکلیف دارید بالتبع قانون هدایت، وعظ، امر به معروف و نهی از منکر و تربیت و ... در موارد حرج برداشته می‌شود زیرا موضوع این قانون، معروف‌ها، واجب و حرام و ... است، در موارد حرجی قاعده لا حرج تکلیف را بر می‌دارد. در این مورد معلم و هادی و مربی هم تکلیف ندارد. هدایت، تربیت و امر و نهی و ... متوقف است بر وجود اصل تکلیف و اینکه جزء وظایف متعلم و متربی باشد، تا بالتبع مورد هدایت، ارشاد و امر و نهی قرار بگیرد. وقتی مخاطب و متربی تکلیف ندارد، معلم، مربی و مبلغ هم نسبت به او تکلیف ندارد.

البته در اینجا ملاحظات و استثنائاتی وجود دارد:

1. استثناء منقطع این است که تکلیفی باشد که حرج در ذاتش نباشد مثلاً جهاد در ذاتش نوعی حرج است، لذا بر اساس قاعده «لا حرج» بر داشته نمی‌شود. این یک استثنا است.

2. استثنای دوم مبنایی است؛ بیان استثناء این است که:

اگر جایی «لا حرج» می‌آید و وجوب و الزام را بر می‌دارد نه اصل ترغیب را. طبق این مبنا الزامات برداشته می‌شود نه رجحان. در این صورت قاعده لا حرج الزام را بر می‌دارد و تبلیغ، ارشاد و تربیت و ... در سطح رجحان باقی می‌ماند. این هم نکته‎ای است که در مواردی مصداق پیدا می‌کند. بعید نیست که «لا حرج» الزام را بر دارد و رجحان هدایت، ارشاد و ... باقی بماند.

اگر کسی به چنین نتیجه رسیده، رجحان امر و نهی، هدایت و ارشاد باقی است لذا واداری به کار سخت الزام ندارد اما جایز است بلکه رجحان دارد. رفق و مدارا را نباید به این معنا گرفت که که امر و نهی و هدایت و ... مستحب نیست. اصل جواز و رجحان امر و نهی، هدایت، ارشاد و ... با رفق و مدارا وجود دارد. این هم استثنای دوم. بقیه‌اش برای فردا انشاء الله.

1. بقره، 194 [↑](#footnote-ref-1)
2. . مؤمنون، 96 [↑](#footnote-ref-2)
3. . فصلت، 34 [↑](#footnote-ref-3)
4. . حج، 78 [↑](#footnote-ref-4)
5. مائده، 6 [↑](#footnote-ref-5)